

رویکرد روشنفکران قرن هجدهم نسبت به اسلام نگاهی به کتاب

الاسلام وعصر التنوير

علی علی محمدی

مقدمه

اروپاییان تا چهار قرن پس از ظهور دین اسلام، درباره آن چیزی نمی‌دانستند. در سال ۱۱۴۲ م. و پس از دیدار پطرس بزرگ از اسپانیا که در تصرف مسلمانان بود، شناخت اسلام برای آنان اهمیت یافت. پس از آن ترجمه قرآن به زبان لاتینی مورد اهتمام قرار گرفت و کتاب آسمانی مسلمانان برای نخستین بار در سال ۱۱۴۳ به این زبان ترجمه شد. اما تا پنج قرن هیچ پژوهش علمی جدی درباره اسلام صورت نگرفت. در سال ۱۶۵۰ الکساندر راس - که در سال ۱۶۴۹ قرآن را از روی نسخه ترجمه فرانسوی به انگلیسی ترجمه کرده بود - کتاب عبادت‌های گوناگون در جای جای جهان را تألیف کرد.

رویکرد حاکم در غرب درباره اسلام این بود که این دین حاوی باورهای نادرست و تحریف عامدانه حقیقت و آمیزه‌ای از زور و شهوت است. اما دین مسیحیت مبتنی بر حقیقت مطلق، صلح، دوستی و پاکدامنی است. هدف رجال دینی مسیحیت از این اقدامات، حفظ پیروان دین خود و مخدوش ساختن چهره ادیان دیگر بود. با نفوذ عثمانیان در اروپا نفرت و بیزاری از دین اسلام به حدی رسید که پس از چاپ قرآن در ونیز در سال ۱۵۳۰ فرمان سوزاندن آن صادر شد. حتی لوتر، بنیان‌گذار پروتستانتیسم، که از اصلاحگران به‌شمار می‌آمد، قرآن را فقط برای حمله به آن ترجمه کرد.

اما با ظهور قرن هجدهم که به عصر روشن‌گری و روشن‌فکری شهره است، رویکرد اروپاییان نسبت به اسلام تا



صادق محمد نعیمی، الاسلام و
عصر التنوير، بیروت: دار الشریقات،
چاپ اول، ۲۰۰۹.

حدودی تغییر کرد و اندیش‌مندی چون ولتر نگاه واقع‌گرایانه و غیرمتعصبانه‌ای در آثار و دیدگاه‌های خود نسبت به اسلام داشتند. کتاب حاضر رویکرد این گروه از اندیش‌مندان و نیز مسیحیان و رجال دینی متعصب غرب را در قرن هجدهم/عصر روشنگری نسبت به دین اسلام و مسلمانان باز می‌نمایاند.

معرفی مؤلف

صادق محمد نعیمی صاحب دانش‌نامه کارشناسی ادبیات فرانسه (۱۹۸۵)، کارشناسی ارشد زبان فرانسه (۱۹۹۱) از دانشگاه مونت‌پولیه، دیپلم مطالعات عالی (۱۹۹۸)، و دکتری در رشته تاریخ اندیشه و تمدن فرانسه (۲۰۰۰) از دانشگاه سوئیس است. وی از سال ۲۰۰۱ تاکنون استاد رشته تمدن فرانسه در دانشگاه مونت‌پولیه بوده و استاد مدعو در دانشگاه ژنو است. از آثار وی به زبان عربی به تاریخ الفکری لازمة اللغة العربية (تاریخ فکری بحران زبان عربی) و رحلة جان بوتسکی الی مصر و ترکیا (سفرنامه جان بوتسکی به مصر و ترکیه) و از آثارش به زبان فرانسه یادداشت‌های انتقادی بر ترجمه قرآن آندره شوراک می‌توان اشاره کرد.

معرفی و بررسی کتاب

نعیمی در این کتاب بر این باور است که تیرگی شدید روابط میان فرهنگ شرق و غرب به انباشته‌شدن آثار دینی و ادبی و استفاده کلیسا از ایدئولوژی گسترش دشمنی با اسلام، به‌مثابه رقیب سرسخت و شرور مسیحیت، بازمی‌گردد. به‌ویژه آنکه قرآن کریم حاوی دیدگاه مشخصی درباره مسیحیت و یهودیت است. این شرایط، فرهنگ آگاهانه‌ای ایجاد کرد که می‌کوشید برای فهم [حقیقت] به تحقیق و جست‌وجو بپردازد، نه اینکه آن را به‌انحصار خود درآورده و بر آن سیطره یابد. این، فرهنگ نخبگانی بود که همواره با فرهنگ محافظه‌کاران روابط بسیار تیره‌ای داشتند. فرهنگ محافظه‌کاران با تکیه بر دیدگاه‌ها و ماهیت جامعه و عواطف دینی آنان بر آن بود تا دشمنی بر ضد فرهنگ جدید - یعنی فرهنگ نخبگان را که می‌کوشید به فهم و درک حقیقت نزدیک شود - در جامعه گسترش دهد. از جمله مسائلی که فرهنگ جدید در صدد بود به حقیقت آن پی ببرد، تمدن اسلامی بود. از این رو، موضع مورخ و روشنفکری همانند ولتر (۱۶۹۴ - ۱۷۷۸ م.) یا اندیشمند انقلابی نظیر مارکی کوندورسه (۱۷۴۳ - ۱۷۹۴ م.) درباره اسلام گناه محسوب می‌شد. زیرا این دو به موضوعی پرداخته بودند که فرهنگ غربی به دلایل سیاسی و دینی بر ایجاد نفرت، دشمنی و تحقیر و بدنامی آن عمل می‌کرد. این دو اندیش‌مند بر آن

بودند تا منظومه عقلانی‌ای پی‌ریزی کرده و گسترش دهند که شأن و مقام انسان را ارتقا داده و او را در این جهان هستی مفید و کارآمد سازد نه قربانی تقدیر الهی.

کتاب اسلام و عصر روشنگری با همین عنوان در سال ۲۰۰۳ م. به زبان فرانسه منتشر شده بود و اکنون مؤلف به بازنویسی آن به زبان عربی همت گمارده است، با این امید که موجب طرح گفت‌وگو و بحث و مناقشات فکری درباره برخی از مسائلی که مسکوت مانده است، شود و چه بسا وی مثالی معنوی - قبل از اینکه فکری باشد - برای آن دسته از کسانی که از هویت جامعه عربی آگاهند، مطرح می‌کند که از آن لایه‌های نشست‌کرده استبداد، ضعف و سستی و واپس‌گرایی که بسیاری را آلوده کرده، زدوده شود، حتی نیل جاودانه که آب‌هایش را با بتن‌های بی‌ذوق و سلیقه در معرض خفه‌شدن قرارداده و مردم را از آن محروم ساخته‌اند. هم‌چنان که عقل و خرد اکثریت جامعه عربی را با روش‌های بیهوده‌ای که بیش از آنکه اصلاح‌کننده باشد، فاسدکننده است، آلوده ساخته‌اند.

شاید علاقه‌مندان به تولید معرفتی که عقل و خود را محترم می‌شمارد، در این کتاب مایه تسلائی بیابند، خاصه آن‌که آنان در میان توده‌ای فعالیت می‌کنند که معرفتی تولید می‌شود که چند دوره از آن گذشته است، هم‌چنان که چنین شرایطی در مدارس و دانشگاه‌های عربی وجود دارد.

کتاب حاضر از شش فصل سامان یافته است. سه فصل نخست بیشتر به جنبه زبانی و تکنیکی موضوع کتاب اختصاص دارد و سه فصل دیگر در مسیر تاریخ اندیشه سیر می‌کند.

مؤلف در مقدمه درباره عنوان کتاب متذکر می‌شود که تمایل داشته عنوان کتاب، اسلام و عصر الانوار [اسلام و عصر روشنایی‌ها] باشد، به این اعتبار که «الانوار» [روشنایی - ها]، از نظر وی، صحیح‌تر است. اما «التنوير» [روشنگری] را به دلیل اشاعه یافتنش بر «الانوار» ترجیح داده و می‌نویسد: نام‌گذاری عصر روشنایی‌ها - یعنی قرن هجدهم - به تلاش برای پاسخ‌گویی به این پرسش بازمی‌گردد که نوری که فرد با آن خیر را از شر بازشناخته و او را به درست‌کرداری و اخلاق هدایت می‌کند، منشأش کجاست؟ بر اساس اندیشه سنتی قرون وسطی که از سوی پادشاهی و دو طبقه اشراف‌زادگان و رجال دینی حمایت می‌شد، وحی تنها منبع نور است که انسان را در این حیات هدایت می‌کند، در حالی که گرایش فکری دیگر که به‌ویژه از سوی طبقه جوان بورژوا سرچشمه می‌گرفت، بر این باور بود که عقل همان اصلی است که شایسته است فرد برای شناختن خیر از شر و تشخیص مفهوم اخلاق بدان رجوع کند. جریان اول غالب بود، زیرا منشأ قدرتش سلطه سیاسی و

دینی بود. این دو قدرت بر این باور بودند که دین تنها منبع اخلاق و شناخت خیر از شر است. اما واقعیت این است که منافع آنان اقتضا می‌کرده که بر این اعتقاد باشند. در حالی که جریان روشن‌گری که در پی دیدگاه‌های جدید درباره هستی، جهان، دین و اخلاق بود، می‌کوشید راهی در میان این سلطه مستمر برای عادات و سنت‌هایی که فرهنگ موروثی ایجاد کرده بود و از نظر آن همراهی یا مخالفت با آن معیار درستی و نادرستی محسوب می‌شد، بیابد.

صادق نعیمی می‌نویسد که هریک از این دو جریان صاحب آثار ادبی و هنری بودند که منعکس‌کننده اندیشه و رویکردشان بود. جریان اول در این آثار وضع موجود را تقدیس می‌کرد و جریان دوم در این اندیشه بود که بدیل و جایگزینی بیابد برای خروج از عادات و سنت‌های قدیمی که دنیای غرب به دلیل اتحاد فتودالیسم با کلیسای کاتولیک در آن غوطه‌ور بود و به تعبیر پل ازار آزادسازی روح اروپایی از بحران وجدان؛ بحرانی که از ناسازگاری میراث با مدرن از سویی و از سوی دیگر تعارض دیدگاه قرون وسطایی نسبت زندگی، اخلاق، هستی، دین و انسان با دیدگاهی که خواستار احترام به عقل و داده‌های آن بود، ناشی می‌شد.

جریان دوم تحت شکنجه و ضعیف بود، زیرا صاحبان منافع، میراث و سنت را برای استمرار منافعشان به کار می‌بستند. اما این جریان هر روز هواداران جدیدی می‌یافت که خواستار آن بودند که غبار سنت‌های متعصبانه را که بر روح و عقلشان مستولی شده بود، بدون اینکه حتی یک توجیه برای حفظ این میراث و سنت‌ها بیابند.

نسبت آنان در آغاز قرن هجدهم حدود هشتاد درصد بود که از دلایل آن می‌توان به گسترش فرهنگ ترس از سلطه و نشر فرهنگ دینی متعصبانه که پیروی و تسلیم در برابر حاکم را به نام دین ترویج کرده و آموزش می‌داد، اشاره کرد.

نعیمی از مهم‌ترین نوآوری‌های ادبی عصر روشن‌گری به دو نمایشنامه اشاره می‌کند که در قالب تراژدی دین را یک مسئله جغرافیایی و نسبی قلمداد می‌کردند. نمایشنامه اول ژانر (۱۷۳۲) اثر ولتر و نمایشنامه دوم ناتان حکیم (۱۷۷۹) اثر لی سینگ (۱۷۲۹ - ۱۷۸۱) است که فرد مسلمان در این دو نمایشنامه برای تأکید بر نسبی بودن دین و اخلاق مورد استفاده قرار می‌گیرد و از این طریق جهان اسلام فراخوانده می‌شود برای نقد نهادهای جامعه اورپایی که از نظر عقل‌گرایان زمان آن‌ها را محو کرد. چنانکه این مسئله در نامه‌های ایرانی (۱۷۲۱) مونتسکیو (۱۶۸۹ - ۱۷۵۵) و بسیاری از مقالات دایرةالمعارف دنی دیدرو (۱۷۱۳ - ۱۷۸۴) و ژان لورون د/الامبر

(۱۷۱۷ - ۱۷۸۳) و رمان‌ها، و آثار فلسفی و تاریخی ولتر و نیز آثار نیکولا فرره (۱۶۸۸ - ۱۷۴۹) و هانری دو بولنویلیه (۱۶۵۸ - ۱۷۲۲)، نیکولا آنتوان بولانژه (۱۷۲۲ - ۱۷۵۹) و مارکی دو ساد (۱۷۴۰ - ۱۸۱۴) دیده می‌شود و کتاب حاضر به تفصیل به آن‌ها پرداخته است. به عبارت دیگر حضور مسلمان و جامعه‌اش در ادبیات قرن هجدهم و به ویژه ادبیات فرانسه موضوعی است که مؤلف در حد امکان کوشیده دیدگاهی علمی و تخصصی از آن به دست دهد.

هدف این کتاب آن دسته از روشنفکران جهان عرب است که علاقه‌مند هستند از رویکرد و دیدگاه بزرگان اندیشه، فلسفه و ادب عصر روشن‌گری اروپا نسبت به دین اسلام - به مثابه یک پدیده فرهنگی و تمدنی - آگاه شوند.

اگر پژوهش درباره تاریخ اندیشه، مؤلف را ملزم کرده است که در روش‌شناسی خود مراحل و ادوار خاصی را مورد توجه قرار دهد، این امر همچنین اقتضا می‌کرده که به تفکیک ادیب، متفکر و ... نیز بپردازد، حتی اندیشه فیلسوف یا اندیش‌مندی را مجزا کرده و گفتمان وی را، به مثابه یک بخش واحدی، مورد توجه قرار ندهد و در تاریخچه کل اندیشه آن دقت نظری نداشته باشد. از این رو معرفی موضع مشخص فلسفه عصر روشن‌گری در برابر دین اسلام و پیامبر آن یا جامعه و تمدن این دین دشوار است. زیرا هر اندیش‌مند و ادیب آن عصر صاحب دیدگاه خاص و متمایزی بوده، اگرچه شاید با دیگران اشتراکاتی نیز داشته است. حتی می‌بینیم که موضع فکری نویسنده‌ای درباره این موضوع مبهم بوده که به تداوم تأثیر فرهنگ سنتی کاتولیک بازمی‌گردد، به رغم آن که آن اندیش‌مند تمایل فراوانی برای خروج از این فرهنگ داشته است.

صادق نعیمی بر این باور است اگر به طور کلی تعاملی عاطفی میان آنان و اسلام می‌بینیم، این امر به این برنمی‌گردد که آنان اسلام را دین شایسته‌ای برای جامعه انسانی می‌دیدند، بلکه دلیلش این بوده که از مسئله تثلیث و نظام رهبانیت و سلطه کلیسا بر انسان ابراز انزجار می‌کرده‌اند. همچنان که در میان برخی از پرورش‌یافتگان فرهنگ نخبگان یک گرایش اعتقادی درباره ایمان به خدای یکتا - بدون اعتقاد به وحی و انبیا - وجود داشت.

خواننده در این کتاب شاهد تعریف و تمجیدی از نقش پروتستانتیسم در قرن هفدهم و هجدهم میلادی در قبال جهان عرب و اسلام است، اما نباید از یاد برد که همین گروه، یعنی پیروان پروتستانتیسم، مسئول پاکسازی نژادی ساکنان اصلی امریکای شمالی هستند که به پاک‌شدن نسل اغلب آنان از صحنه هستی منجر شد. همچنان که این امر به هیچ وجه به

معنای این نیست که اوضاع و شرایط کنونی آنان همانند اوضاع و شرایطشان در قرن هجدهم اروپاست؛ هنگامی که در آغاز تثبیت گام‌های خود در برابر اکثریت کاتولیک قرار داشتند. از سوی دیگر هم نباید گفت‌مان مثبتی که اروپا در برخی از مقاطع تاریخی داشته، همان دیدگاه حاکم در فرهنگ غرب نسبت به جوامع عربی، فارسی و ترکی در قرن نوزدهم، بیستم و قرن حاضر تلقی کرد. بنابراین ضرورت دارد که دیدگاه‌های دو نهاد دینی و سیاسی قرن هجدهم که غرب را وادار کرد شناخت مثبتی به جهان اسلام داشته باشند، بررسی شود و از جنبه تاریخی نیز که آثار اندیشمندان و فیلسوفان و ادیبان که در آن شرایط ظهور کرد، به آن نگریسته شود.

نعیمی اشاره می‌کند که تمدن اسلامی همان دیگری بود که اروپاییان را وادار کرد که در سرآغاز عصر جدید به بازاندیشی در خود اجتماعی - که از طریق کلیسای کاتولیک در جامعه اروپا رخنه کرده و استوار شده بود، به طوری که عامه مردم و اکثریت قاطع اروپاییان گمان می‌کردند که آن جزئی از هویتشان است که باید آن را حفظ کنند - بپردازند. این دیگری را برخی از پرورش‌یافتگان فرهنگ جدید که در جست‌وجوی حقیقت بود، به کار می‌بردند. این گروه در اقلیت قرار داشتند، زیرا میراث قدیم را کنار زده بودند، اما برخی آن را هویت خود تصور می‌کردند، در حالی که آن یک پدیده و فرآورده‌ای بود که می‌توان آن را تغییر داد و هویت‌های جدیدی ایجاد کرد.

مؤلف درباره نقش اسلام در عصر روشنگری می‌نویسد: اسلام سلاخی در دست فرهنگ عقل‌گرا برای پاک کردن اندیشه قرون وسطایی و رویارویی با واپس‌گرایی بود و از همین رو این فرهنگ اقدامات دستگاه تبلیغاتی کلیسا را که با کمک نهاد سیاسی درباره اسلام و پیامبر آن صورت می‌گرفت، نادرست شمرده و آن را فقط گمراه ساختن مردم از سوی رجال دینی می‌دانست، زیرا دین اسلام نیز منادی وحدانیت و یکتایی خداوند و محمد(ص) یکتاپرست و نه بت‌پرست و تمدنش دوستدار شعر و فلسفه است. این مسئله سلاخی در دست ولتر برای حمله به کلیسای کاتولیک بود. به اعتقاد نعیمی این حمله به آن اندازه که به دلیل تنفر و بیزاری از کلیسای کاتولیک بود، برای دوست‌داشتن و عشق به اسلام نبود و تنفر و بیزاری وی نسبت به یهودیت سرآمد تمام تنفرها بود.

به اعتقاد مؤلف آثار فلسفی و ادبی و تاریخی عصر روشنگری یکی از مراحل مهم تاریخ اندیشه غرب در قبال جهان اسلام و حلقه اتصال میان فرهنگ مسیحی اروپا با آن نگرش خصمانه - به دلایل دینی - و مطالعات شرق‌شناسی در قرن نوزدهم به شمار می‌آید که در خدمت پروژه استعماری قرار

داشت. به‌رغم حضور موضوع دین اسلام و شرق در آثار این عصر، در عین حال اهداف آن‌ها عقلانی و دارای ارزش فلسفی بود که از طریق آن تلاش می‌شد نهادهای غربی و بسیاری از عادات و سنت‌های کهنه - که نویسندگان محافظه‌کار آن را چنان عرضه می‌کردند که گویی هویت جامعه اروپایی است - نقد شود.

بنابراین، این شرق با شرق رومانتیکی که در آثار ژرار دو نروال (۱۸۰۸ - ۱۸۵۵)، گوستاو فلوربر (۱۸۲۱ - ۱۸۸۰) و تئوفیل گوتیه (۱۸۱۱ - ۱۸۷۲) و عصر خیال در مصر که رهاسازی رموز زبان هیروگلیف را در پی داشت، متفاوت بود. به طوری که نگرش استعمارگرایی بر این گروه از نویسندگان درباره شرق و مصر مستولی شده بود، چنان‌که ادوارد سعید (۱۹۳۵ - ۲۰۰۳)، اندیشمند فقید فلسطینی در دو کتاب فرهنگ و امپریالیسم و شرق‌شناسی به صورت مطلوبی درباره آن سخن گفته است. صادق نعیمی تأکید می‌کند که ضرورت اهتمام به شرق در نوشته‌های عصر روشنگری به صورت ریشه‌ای با آنچه بعد از آن در قرن نوزدهم می‌بینیم، متفاوت است، بنابراین، هدف دیدرو از مدخل «سراسنه»^۱ به‌هیچ وجه آن چیزی نیست که افرادی نظیر ارنست رنان (۱۸۲۲ - ۱۸۹۲)، لویی ماسینیون (۱۸۸۳ - ۱۹۶۲) و برنارد لوئیس (متولد ۱۹۱۶) که به بیماری دشمنی با اسلام دچار بود، تلاش می‌کردند بدان برسند. و فیلسوفان قرن هجدهم موضوع دین اسلام را به دلیل فقدان پروژه دینی و استعماری بدون حساسیت، اما از سر شناخت و میل برای کشف بررسی می‌کردند.

پی‌نوشت:

۱. Saracens اروپاییان این اصطلاح را به این اعتبار به اعراب و مسلمانان اطلاق می‌کردند که آنان کافرانی هستند که از دین مسیحیت خارج شده‌اند.